

# Bizhan Bassiri: The Sleepwalker on the Slope

*Bruno Corà*

## The Slope:

"Rolling down  
the mountain slope  
resounded the short low sound  
of the calmed incandescent body  
in the dawn rising from the heart of madness  
flowering phantom rooted in the earth  
passing through the belly  
venerable fertility amassed  
together with the sea ..."<sup>1</sup>

Reciting these lines, thirty-five years ago, the sleepwalker climbing over the cold magma on the sides of the volcano Vesuvius appeared for the first time in the darkness barely lit by the moon. In the guise of a proud drawing *The Prince* (1982) of sleepwalking "On the slope of the bitter earth"<sup>2</sup> lingered waiting for the shower of meteorites to anticipate, "in the hours that precede the vision",<sup>3</sup> every future image, the outcome of continuous intuitions.

In yet another return to the places where he was born, Bizhan Bassiri, in an interlinking sequence of signs, evoking the horizon of the "Slope", reactivates emblems of an imagination that is far from fanciful, but rather fuelled by the inextinguishable flow of memory erupting like volcanic magma.

The first trace of this epic behaviour that Bassiri fuels with verses, drawings, sculptures and "evaporations" is found in *Landscapes of the Mind* (1978). The "Eccentric Prince" climbed the slope of the volcano on an initiatory journey, a sleepwalker in the darkness, where the figures of "Magmatic Thought", took on the guise and forms of phantoms, thoughts ready to receive the shower of meteorites for the duration of a lifetime.

It was at that moment that Bassiri experienced the epiphany of "Magmatic Thought", subsequently the first axiom of the *Manifesto of Magmatic Thought*.

"When I found myself on the crater for the first time, I experienced the magmatic state as though it were the blood circulating in the veins and the brain in a creative situation. Since then I have been a guest at this temple where phantoms take on a bodily form and stones look like sublime animals."

1. "The image precedes knowledge."<sup>4</sup>

Soon the outline of the mountainsides descending from the crater to sea level acquires a sculptural form, becoming a base/lectern for the poetic texts written during those years and subsequently the sloping surface bearing the lava heads of the *Hermes*. Bassiri's "sloping pen", spilling ink in verses in the same style as the drawings, is inspired by the sloping sides of the volcano.

## The moon and the serpent

In this Tehran exhibition Bassiri has visualized his aesthetic, poetic and artistic statement in a pictorial and sculptural synthesis, which evokes forms, concepts, emblems and linguistic modes that constitute the basis of his trajectory. While the "Slope" is both a real and imaginary place,

---

1 Bizhan Bassiri, *Pensiero Magmatico e scrittura animale*, AEIUO - Incontri Internazionali d'Arte, with a text by Bruno Corà, Rome, 1985, p.1.

2 Ibid.

3 Bizhan Bassiri

4 Bizhan Bassiri, *Manifesto del Pensiero Magmatico*, "Prologo" and "Punto 1".

since it is closely connected with the geological and magmatic dimension of the volcano, it is also the plane on which the incandescent matter flows dynamically from the bowels of the earth. Likewise thought erupts from the mind of man and takes shape through his actions and creations.

Every initiatory journey – and the artistic journey too – begins in the poetic mind, in the darkness of a condition that art helps to illuminate. Dante, the greatest Italian poet, author of the three-part *Divine Comedy*, also evokes the condition of darkness in his cathartic journey from dark to light, from error to knowledge. In the first lines of the poem: "Midway upon the journey of our life / I found myself within a forest dark, / For the straightforward pathway had been lost." (Eng. trans. Henry Wadsworth Longfellow), he admirably describes how uneasy and lost we feel in the dark of the unknown journey of life.

In the darkness of *Landscapes of the Mind* and *Landscapes of Magmatic Thought*, dating from 1978, conceived and executed by Bassiri, the artist, in identifying with "sleepwalking" thought, constantly seeks signs and forms that guide him towards self-realization. In that obviously metaphorical darkness he walks by the light of the moon that helps him to find the path. Thus, way up high in the dark sky the disc of light that accompanies him is the moon, the proverbial interlocutor of poets. All nature comes to life in its luminous splendour and, before human beings, the animals, hidden and nourished by the earth. Among them the serpent, ancient mercurial emblem that takes on multiple guises: sword, sceptre, staff and others.

Many years have passed since the creation of this imaginary universe of images in Italy, a country that welcomed the young artist Bassiri, who brought with him the dreams of his native land. The different cultures fused in his mind, like a volcano that metabolizes everything in a magma. They have assumed diverse aspects of the forms constituting his changing repertoire, which developed from intuitions that later became the rules or generative principles of his work. By following the precepts in his *Manifesto of Magmatic Thought*, we discover the epic keys to his whole imaginative oeuvre. Here intuition and being open to amazement are states of consciousness that permanently welcome and readily transform the necessary material into art. Moreover, in order to "see" it is advisable to forget everything else when in the presence of his work, since, as Bassiri himself states, "Time and history are absent."<sup>5</sup>

---

5 Bizhan Bassiri, *Manifesto del Pensiero Magmatico*, "Punto 3".

# بیژن بصیری: شبگرد روی شیب

برونو کورا

دوران

در شیب کوه

طنین صدای کوتاه و بم

تن آزرین در سپیده دم جوانه می زند از قعر چشمه‌ای

روحی که از قلب ریشه‌های زمین

زاده از بطنی زنده

همراه با دریا<sup>(۱)</sup>

به گواه این کلمات، سی و پنج سال پیش **شبگرد**، بر فراز گدازه‌های خاموش بر جای مانده از کوه آتشفشان وزویو می‌رود و این اشراق برای اولین بار است در ظلمت روشن شده با نور ماه. به شکل طرحی از **شبگرد** (۱۳۶۰، یا ۱۹۸۲)، در پرسه ای شبانه بر شیب زمین تلخ. ایستاده در انتظار بارش شهاب سنگ‌ها در ساعات قبل از ظهور چشم‌انداز. تمامی تصاویر پس از این حاصل این شهود مدام است. در این مکرر بازگشت به این مکان، بیژن بصیری در سلسله‌ای از نشانه‌ها در فراز شیب، در تخیل راه به افق را باز می‌کند، که تنها برگرفته از خیال نیست، بلکه جریانی است از ذهنی شوریده به مانند گدازه‌ها. طرح‌ها، مجسمه‌ها، تبخیرها (Evaporazioni) و افق تجسم (Paesaggi della mente)، نخستین برداشت حماسی ست که بصیری با رویارویی این نشانه‌ها دارد. (۱۳۵۶)

در شیب کوه آتشفشان، **شبگرد** رهسپار سفر آغازین شد.

**شبگرد**، در ظلمت، مکانی که گداخته اندیشه (Pensiero Megmatico) جان می‌گیرد و در قالب تفکری مهیا برای نزول شهاب سنگ‌ها بدل می‌شود، بارش شهابی ممتد هم مانند گذرگاه زندگی.

**گداخت اندیشه** در این مقطع زمانی بر بصیری آشکار می‌شود و سپس اولین بند بیانیه گداخت اندیشه: «در نخستین گام‌ها در فراز دهانه آتشفشان حس می‌کنم حضور گدازه‌ها را همچون گردش خون در رگ و مغز را در اوج آفرینش، از آن زمان میهمان این معبلم، جایی که جسم جان می‌گیرد و سنگ‌ها جاندار عالی‌رتبه می‌مانند.»

۱. تصویر قالب است بر شناخت. (۲)

دیری نمی‌گذرد که گدازه‌ها از دهانه آتشفشان جاری و به قعر دریا روانه می‌شوند و به فرم یک کتاب‌یار (Leggio) برای دست‌نوشته‌های شاعرانه بصیری در سال‌های متمادی در می‌آیند و سرانجام برسر هرمس (Erme) نهاده می‌شوند.

پس از جاری‌شدن از دیواره‌های آتشفشان قلم بصیری طرح را به وسیله جوهر بر کاغذ روانه می‌کند.

ماه و مار

بصیری در نمایشگاه تهران به روشنی مسیر زیبایی‌شناسانه، شاعرانه و هنری خود را با استفاده از فرم‌ها، مفاهیم و نشانه‌ها با یگانه زبانی که از سال‌ها پیش در مسیر خود یافته است، ابراز می‌کند.

سراشویی کوه آتشفشان به عنوان یک مکان مناسب است برای ابعاد زمین‌شناسی و مغناطیسی. سطحی که بستر پویایی گدازه‌های روان را که همچون رودهایی از قعر زمین سرچشمه می‌گیرند فراهم می‌کند. درست همان‌گونه که اندیشه در آن اعماق ذهن انسان است و در عمل و خلاقیت او نمود پیدا می‌کند.

در هر سلوک -سفر هنری- تاریکی بر ذهن شاعرانه مستتر است که هنر به فروغ آن می‌انجامد. بزرگ‌ترین شاعر ایتالیایی، دانته، نویسنده کتاب سه‌بخشی «کمدی الهی»، نیز در مسیر سفر شاعرانه خود از ظلمت به نور از خطابه خرد می‌نویسد. در بخش‌هایی از این کتاب آمده است: «در میانه سفر زندگی / من خود را در جنگل تاریک یافتم / ناگهان مسیر مستقیم ناپدید شد»، از رنج گم‌شدن در مسیر ناشناخته و تاریک زندگی می‌نویسد.

(به تعبیری در تاریکی)، **افق تجسم** (Paesaggi della mente) و **گداخت اندیشه** (Pensiero Magmatico) در اواخر سال‌های ۷۰ میلادی (۱۳۵۶ یا ۱۹۷۸) توسط بیژن بصیری خلق شدند و جان گرفتند. هنرمند با همان تفکر **شیکرد** به طور مداوم به دنبال نشانه‌ها و فرم‌ها می‌گردد که او را به سمت تحقق اندیشه‌های خود هدایت می‌کنند و در تاریکی استعاری به سمت نور ماه گام برمی‌دارد و به او کمک می‌کند تا راه را بشناسد. بنابراین در بلندای آسمان شب، دایره‌ای درخشان می‌آویزد؛ همان ماه، همراه همیشگی، مخاطب شاعران است. تمام طبیعت وابسته به نور درخشان آن است؛ نه فقط انسان‌ها، حتی حیواناتی که زمین آن‌ها را در خود پنهان کرده جای داده است، از نور او تغذیه می‌کنند. مار یکی از آن‌هاست.

سال‌های بسیاری می‌گذرد که ایتالیا میزبان هنرمندی است که خالق این خیال است، هنرمندی که ارمغان‌آور رویای وطن‌اش است. شناخت او از دو فرهنگ مختلف، تصورات وسیعی را در ذهن او می‌پروراند؛ درست مثل یک آتشفشان همه آنچه را که درونش است به صورت گدازه متبلور می‌کند و فرم‌ها را بروز می‌دهد، که حاصلش خلق مجموعه آثار پیوسته بر پایه اصول است.

به پیروی از «بیانیه گداخت اندیشه» می‌توان به کلید حماسی او در آثارش دست پیدا کرد. در آن، شهود و خردی ناب و ماندگار نهفته است که راز تحول مواد به هنر است.

از سوی دیگر برای به‌فراموشی سپردن لازم است برای دیدن اثر. از آنجا که بصیری می‌گوید: «زمان و تاریخ غایب‌اند.»<sup>(۳)</sup>

---

(۱) و (۲). Bizhan Bassiri, *Pensiero Magmatico e scrittura animale*, ed. AEIUO - Incontri.

(۳). بیانیه گداخت اندیشه، بیژن بصیری، بند ۱